



هیئت تحریریه

رویکرد و جهت‌گیری‌های جدید در ارزشیابی درس دینی

براساس آسیب‌شناسی برنامه‌های درسی، یکی از آسیب‌های این برنامه‌ها، ارزشیابی متکی بر آزمون کتبی است که غالباً آزمونی از شناخت‌های مانده در حافظه است و از اهداف مهارتی و نگرشی غافل می‌ماند.

درس تعلیم و تربیت دینی در عرض درس‌های دیگر نیست. تفاوت این درس با سایر درس‌ها این است که همه آن‌ها ابزارهای زندگی‌اند و تعلیم و تربیت دینی خود زندگی است.

اکنون درس دینی هم در کنار درس‌های دیگر است و از برنامه‌ریزی مشابهی تبعیت می‌کند. ساعت درسی خاصی دارد، با روشی شبیه درس‌های دیگر تدریس می‌شود و مانند آن‌ها امتحان و آزمون دارد.

نظام فعلی آموزش و پرورش، که درس دینی را در تلقی مخاطبان به درس هم عرض درس‌های دیگر تبدیل کرده، این نتیجه را رقم زده است که دانش‌آموز بین درس دینی و دین‌داری خود رابطه‌ای احساس نکند، و چه بسا در درس دینی نمره‌ای کم بگیرد اما در دین‌داری سرآمد

**در آسیب‌شناسی
برنامه‌های درسی،
یکی از آسیب‌های
برنامه‌ها، ارزشیابی
متکی بر آزمون
کتبی است که
غالباً آزمونی از
شناخت‌های مانده
در حافظه است و
از اهداف مهارتی
و نگرشی غافل
می‌ماند**

◀ **کلیدواژه‌ها:** تعلیم و تربیت دینی، ارزشیابی مستمر، ارزشیابی پایانی، عقل، عمل، تفکر

هدف نهایی تعلیم و تربیت دینی دستیابی به بینشی صحیح و عقلانی از دین (صراط مستقیم)، ایمان و باور قلبی به آن و عمل به وظایف و دستورات دینی است. برای داوری در این مورد، لازم است کیفیت ارزشیابی از یک طرف و ماهیت دین‌داری از طرف دیگر، مورد تأمل و دقت قرار گیرد. ارزشیابی متداول در درس‌های گوناگون، اقدامی برای تعیین میزان تحقق هدف‌های شناختی، نگرشی و مهارتی است. این ارزشیابی گاه در قالب توصیفی و کیفی انجام می‌شود و گاه دستاوردهای کیفی تبدیل به معیارهای کمی می‌شوند و به شکل نمره اعلام می‌گردد تا نشان دهند که دانش‌آموز تا چه میزان به هدف‌های یادگیری نائل شده است. گاهی نیز ارزشیابی از ابتدا معیاری کمی دارد و به صورت نمره به سؤالات شفاهی یا کتبی اجرا می‌شود.

افراد کلاس باشد یا نمره‌ای عالی بگیرد اما در رفتار دینی از دیگران عقب‌تر باشد.

به عنوان مثال، اگر کسی در درسی مانند ریاضی به مهارت حل مسئله برسد یا در درسی مانند الکترونیک بتواند یک دستگاه الکترونیکی را بسازد یا تعمیر کند، به هدف آن درس رسیده است و نمره‌ای ممتاز می‌گیرد اما اگر کسی به مهارت خواندن صحیح نماز برسد، آیا هدف تعلیم و تربیت تأمین شده است؟ خیر، زیرا این مهارت هدف اصلی آموزش نیست بلکه انتظار آن است که خواندن نماز به صورت یک رفتار از وی متجلی شود و عامل به این حکم باشد. حال اگر این مهارت به رفتار تبدیل شد، آیا می‌توان چنین رفتاری را ارزشیابی کرد و به صاحب این رفتار نمره‌ای عالی داد؟ خیر، زیرا این نمره تأثیراتی منفی دارد.

اگر دانش‌آموزان یک کلاس بدانند که معلمشان به رفتارهای مذهبی مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، راست گفتن نمره می‌دهد، عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان خواهند داد. برخی برای گرفتن نمره بیشتر، بدون گرایش قلبی آن کارها را انجام می‌دهند. این گروه در واقع، رفتار دینی را وسیله گرفتن نمره قرار می‌دهند و در چنین وضعی هدف جای وسیله را می‌گیرد و وسیله به جای هدف می‌نشیند؛ یعنی رفتار دینی که هدف برنامه درسی بود، به وسیله‌ای در خدمت ارزشیابی تنزل پیدا می‌کند. در حالی که ارزشیابی خود به عنوان وسیله‌ای برای سنجش هدف انتخاب شده بود.

ممکن است پیشنهاد شود، با توجه به اینکه ارزشیابی متداول نمی‌تواند ایمان، باور قلبی، اعمال و رفتار دانش‌آموزان را ارزشیابی کند، بهتر است درس دینی متکفل بخش بینشی و شناختی دین باشد و اهداف ایمانی و رفتاری را به برنامه‌های غیررسمی و بخش‌های دیگر آموزش و پرورش واگذار کند.

در پاسخ باید گفت که چنین تفکیکی میان اهداف، امکان‌پذیر نیست؛ همان‌طور که ابعاد وجود انسان (عقل، قلب و جوارح و جوانح) جدایی‌ناپذیر و متحدند، این جدایی‌ناپذیری به معنای تأثیر متقابل میان این ابعاد و ضرورت رشد متوازن و متعادل آن‌هاست. همین امر تدوین برنامه‌ای متعادل را طلب می‌کند که ابعاد وجود آدمی را به تعادل و تناسب رشد دهد و آن را از یک‌بعدی‌نگری مصون دارد.

توجه به بعد شناختی و غفلت از ابعاد دیگر، نه تنها سبب تقویت بعد شناختی اغلب دانش‌آموزان نمی‌گردد بلکه به همان بعد شناختی نیز لطمه می‌زند؛ زیرا رشد عقلی دانش‌آموزان در آموزه‌های دینی و در به کار افتادن مهارت‌های تفکر و مشارکتشان در تفکر و تعقل، جز با داشتن پیوند قلبی و وجود انگیزه لازم میسر نیست. متعلم باید شوق و ذوق این آموزه‌ها را داشته باشد و به آن‌ها دل بسپارد.

علاوه بر این، آموزه‌های دینی صرفاً مفاهیمی انتزاعی نیستند که مجرد از زندگی و جدا از رفتار و عمل فرد، موضوعیت پیدا کنند. آموزه‌های دینی ذاتاً برای ارتقای کیفی زندگی و تعالی رفتار و عمل است و هنگامی همین آموزه‌ها تعمیق می‌یابند و در عقل ماندگاری و دوام دارند که با عمل فرد تثبیت و تقویت شوند. این آموزه نظری که «خدا محبوب و مطلوب زندگی» است، وقتی در همان مرتبه اندیشه و عقل راسخ می‌ماند که در عمل، طعم و لذت آن چشیده شود و آلا در لایه‌های سطحی تفکر می‌ماند و به اصطلاح، مورد «غفلت» قرار می‌گیرد. دوام این غفلت به تدریج به آنجا منتهی می‌شود که خواهش‌های نفسانی و تمایلات دنیایی در مسیر توجیه‌گری خود، به اندیشه می‌قبولاند که محبوب‌های دیگری غیر خدا هم مطرح شدند هستند.

در اینجا است که جای عقل و این تمنیات عوض می‌شود و به جای اینکه عقل منشأ و معیار عمل باشد، توجیه‌گر رفتار و عمل می‌گردد و بر وجود محبوب‌های مختلفی در عرض خداوند دلیل و برهان اقامه می‌کند و آن امر فطری به فراموشی سپرده می‌شود. نتیجه این است که تعلیم و تربیت دینی باید ابعاد سه‌گانه وجود انسان را پوشش دهد و برنامه‌های تربیتی باید به گونه‌ای تدوین شود که فرد را به انتخاب آگاهانه برساند. براساس تفکر به راه زندگی دل سپارد و براساس این دلدادگی عمل کند. بنابراین، اگر ارزشیابی برای تعیین میزان حصول به اهداف است، چگونه می‌توان میزان موفقیت در ابعاد سه‌گانه را تعیین کرد؟ قبل از طرح ارزشیابی پیشنهادی، ذکر این نکته ضروری است که ارزشیابی منحصر به ارزشیابی از دانش‌آموز نمی‌شود و عناصر دیگر برنامه، مانند محتوای آموزشی و معلم، را نیز در بر می‌گیرد. هر برنامه درسی باید راهکار مؤثری برای ارزشیابی از این عناصر را پیشنهاد دهد.



حوزه‌های ارزشیابی

ارزشیابی بخشی از فرایند یادگیری است که در مراحل مختلف آن حضور دارد و معلم و دانش‌آموز مرتباً با آن درگیرند و به پویایی و ارتقای کیفی آموخته‌های دانش‌آموز می‌انجامد. ارزشیابی به اهداف یادگیری توجه دارد و همان‌گونه که میزان تحقق اهداف را می‌سنجد، به تحقق آن اهداف نیز کمک می‌کند؛ یعنی دانش‌آموز را به فعالیت‌هایی سوق می‌دهد که او را در رسیدن به اهداف یاری می‌کنند و چنان که آمد، تعلیم و تربیت دینی سه هدف را دنبال می‌کند و می‌کوشد که دانش‌آموزان به این سه هدف دست یابند:

۱. شناخت عقلانی از مبانی و معارف و وظایف دینی
۲. ایمان به آن مبانی و معارف و وظایف دینی
۳. عمل به وظایف و مسئولیت‌ها.

این سه هدف، گرچه نوعی تقدم و تأخر دارند، در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. ایمان مطلوب و مقبول دینی ایمان مبتنی بر تفکر و اندیشه است و عمل صالح عملی است که ناشی از ایمان دینی و انگیزه‌ای الهی باشد. از طرف دیگر، انجام هر عمل صالح به تقویت ایمان و تحکیم شناخت می‌انجامد. فعالیت‌های یادگیری، که در برنامه درسی پیش‌بینی و در صحنه آموزش اجرا می‌شود، برای تقویت یکی از این اهداف یا هر سه هدف است.

در میان این سه هدف، فعالیت‌های مربوط به هدف رفتاری و عمل صالح نمی‌توانند در دایره ارزشیابی قرار گیرند، اما این به معنی نادیده گرفتن این قبیل فعالیت‌ها در محیط آموزشی نیست. مشارکت دانش‌آموزان در برگزاری نماز جماعت، فعالیت‌های خیریه و امدادی، دعوت دیگران به خوبی‌ها و منع از بدی‌ها و سایر فعالیت‌های شخصی و اجتماعی دینی می‌توانند در برنامه درسی پیش‌بینی شوند و دانش‌آموزان به اجرای اختیاری آن‌ها دعوت شوند. در عین حال این فعالیت‌ها و اعمال می‌توانند موضوع ارزشیابی از برنامه و عملکرد معلم نیز باشند تا میزان تحقق برنامه و عملکرد معلم سنجیده شود و پیشنهادهای اصلاحی مشخص گردد. بنابراین، ارزشیابی از دانش‌آموز در تعلیم و تربیت دینی باید در حوزه فعالیت‌های زیر انجام پذیرد:

الف. ارزشیابی از فعالیت‌های رشد دهنده تفکر و تعقل

یادگیری در حوزه شناختی و عقلی دارای سطوح مختلفی است که با تعمیق یادگیری تناسب دارد. یادگیری



با توجه به اینکه
تفکر عقلی و
تعمیق آن ایمان
و احساس دینی
را تقویت می‌کند،
همه فعالیت‌های
قبل، به تناسب
ارتباط آن‌ها با
سطوح بالاتر تفکر
و تعقل، در تقویت
ایمان مؤثرند

مؤثر نیز آن یادگیری است که از سطوح اولیه مهارت‌های تفکر بگذرد و سطوح بالاتر را دربرگیرد. ارزشیابی در حوزه تفکر و تعقل باید به نحوی باشد که بتواند تعادلی میان این سطوح ایجاد کند.

این تعادل به معنای دادن حق مساوی به هر یک از این سطوح نیست بلکه به آن معناست که متناسب با سنین رشد، از یک طرف و موضوع خاص مطرح شده از سوی دیگر، به برخی از این سطوح اولویت داده شود و برخی از سطوح در مرتبه بعدی قرار گیرند. به‌طور مثال، خداشناسی، احکام نماز و روزه، صداقت و درستکاری سه موضوع دینی هستند که با سطوح متفاوتی از مهارت‌های تفکر درگیرند. تشخیص و انتخاب این سطوح در مراحل یادگیری و تعیین فعالیت‌های مناسب با هر یک و تمرکز ارزشیابی بر آن‌ها بسیار حائز اهمیت است.

بر این مبنا باید گفت که انواع مختلف ارزشیابی، به میزانی که در یادگیری این مهارت‌ها مدد می‌رسانند، باید به کار گرفته شوند. برخی از فعالیت‌ها و مهارت‌های قابل سنجش در قلمرو شناخت عقلی، که به سطوح مختلف آن مربوط می‌شوند، به شرح زیر است:

درک رابطه عنوان با مطلب، رابطه اجزای مطلب با هم و با کل مطلب، جمع‌آوری اطلاعات درباره مطلب، برقراری رابطه میان آن اطلاعات، تعریف روشن یک مفهوم، توانایی استدلال درباره مجهول، بیان مشاهدات، مقایسه دو مفهوم یا دو عمل و ذکر تفاوت‌ها، بیان داستان، نتیجه‌گیری از داستان و یک واقعه، اعلام نظر درباره عوامل داستان و واقعه، درک رابطه میان چند آیه پیرامون مفهوم واحد، پاسخ‌گویی به سؤال جدید، تطبیق دادن خود و محیط زندگی با آموزه‌های دینی و ارزیابی خود و محیط، بیان خاطرات، ذکر تجربه‌ها، تحقیق پیرامون یک موضوع، بیان شباهت‌ها، ذکر تفاوت‌ها، توانایی پاسخ به سؤالات دیگران، بیان نمونه‌ها و مصادیق، بیان واجبات و محرمات آموخته شده، توانایی تطبیق با مصادیق‌های خارجی، ذکر فواید و نتایج یک عقیده یا عمل، بیان یا تکمیل استدلال، توصیف یک شخصیت، محیط، طبیعت و عمل، تفسیر یک عمل، یک بیان، یک شعر و تفکیک میان دو مفهوم یا صفت یا عمل، با ذکر ملاک تفکیک.

ب. ارزشیابی از فعالیت‌های تقویت‌کننده ایمان و احساس دینی

با توجه به اینکه تفکر عقلی و تعمیق آن ایمان و احساس دینی را تقویت می‌کند، همه فعالیت‌های قبل،

و نقش اصلی را در پرورش یا اصلاح یک آموخته ایفا می‌کنند. هرچه دانش‌آموزان در فرایند آموزش بیشتر سهیم شوند، بهتر و بیشتر می‌توانند آموخته‌های خود را در ابعاد مختلف گسترش دهند یا بهبود بخشند. به عبارت دیگر، شیوهٔ آموختن را بهتر یاد می‌گیرند.

این نوع ارزشیابی می‌تواند به شکل‌های مختلفی اجرا شود و براساس اطلاعاتی که از طرق مختلف جمع‌آوری می‌شود (مانند مشاهدهٔ رفتار و عملکرد دانش‌آموز در هنگام فعالیت‌های کلاسی یا ارائهٔ گزارش یا پاسخ به پرسش‌های کتبی یا شفاهی) مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد، اما همواره به‌خاطر داشته باشیم که آنچه ارزشیابی را مستمر، رشددهنده و پویا می‌کند، شیوهٔ استفاده از نتایج آن است. ارزشیابی مستمر دارای ویژگی‌های زیر است:

- جزئی از فرایند آموزش است.
- به فعالیت‌هایی منجر می‌شود که طراحی مراحل بعدی آموزش را امکان‌پذیر می‌سازد.
- در تمام موضوعات درسی قابل اجراست.
- دانش‌آموزان را در فرایند یادگیری خود سهیم می‌سازد و توان خودارزیابی را در آنان تقویت می‌کند.
- معلم را قادر می‌سازد تا به‌طور منظم دانش‌آموزان را در فعالیت‌های گوناگون زیرنظر بگیرد و عواملی را که مانع پیشرفت آنان است، شناسایی کند.
- معلم را در فرایند تجربه‌اندوزی قرار می‌دهد و به او کمک می‌کند تا علایق دانش‌آموزان را شناسایی کند و سطح فعالیت‌ها (سادگی یا دشواری آن‌ها) و مفاهیم را به‌درستی بسنجد.
- معلم را قادر می‌سازد تا از طریق ارزشیابی‌های متناوب و یادداشت‌هایی که برمی‌دارد، اطلاعات کافی برای ارزشیابی معتبر دانش‌آموز جمع‌آوری کند.
- با توجه به آنچه دربارهٔ ارزشیابی مستمر گفته شد، ارتقای آموزش از طریق این سنجش به عوامل اساسی زیر وابسته است:

- بازخورد مؤثر به دانش‌آموزان
- درگیر کردن مؤثر دانش‌آموزان در فرایند یادگیری
- استفاده از نتایج سنجش در طراحی تدریس
- درک و توجه به تأثیر غیرقابل تردیدی که شیوهٔ سنجش و ارزشیابی در ایجاد علاقه و اعتمادبه‌نفس در دانش‌آموزان دارد

به تناسب ارتباط آن‌ها با سطوح بالاتر تفکر و تعقل، در تقویت ایمان مؤثرند. علاوه بر این، برخی از فعالیت‌ها نیز هستند که با تعلقات قلبی و عاطفی رابطهٔ بیشتری دارند. تشویق دانش‌آموز به این فعالیت‌ها، هم به تقویت بُعد قلبی و عاطفی می‌انجامد و هم نشانگر پیوند قلبی و عاطفی اوست. برخی از این فعالیت‌ها عبارت‌اند از:

ابراز همدلی با شخصیت مثبت داستان، ابراز دوری از شخصیت منفی داستان، نوشتن یا بیان علائق درونی در قالب‌هایی مانند دعا و شعر و نامه، مشارکت در گفت‌وگوها، انجام منظم فعالیت‌های پیش‌بینی شده، خلق یک اثر هنری مانند نقاشی، کاردستی، طرح، نمایش، قطعهٔ ادبی، شعر و مناجات. زیبایی و نظم دفتر کار، سبقت و پیش‌دستی در پذیرش فعالیت‌ها، موضع‌گیری و ابراز موضع مطلوب بعد از ذکر یک واقعه یا داستان و ...

انواع ارزشیابی در تعلیم و تربیت دینی

الف. ارزشیابی مستمر: با توجه به نوع فعالیت‌های قابل سنجش و اندازه‌گیری، که در قسمت قبل بیان گردید، ارزشیابی مناسب با این درس ارزشیابی مستمر است. ارزشیابی مستمر یا تدریجی و تکوینی به‌معنای ارزشیابی براساس آزمون‌های پایانی ولی در مقیاس کوچک‌تر و با تعداد بیشتر نیست.

خصلت عمدهٔ این ارزشیابی در پویایی و گستردگی آن است و از معلم انتظار اقداماتی فراتر از آزمون‌های سنتی دارد تا تصویری کلی از تمامیت شخصیت دانش‌آموز ارائه دهد. از نتایج این نوع سنجش و ارزشیابی، در جهت رشد و ارتقای دانش‌آموز استفاده می‌شود و مهم‌تر از همه اینکه از هر دانش‌آموز توقع رشد و بالندگی در حد توان وی داشته باشیم.

این ارزشیابی به معلم اطلاعات مستند و معتبری می‌دهد تا براساس آن بتواند مرحله بعدی تدریس خود طراحی کند. این نوع سنجش، برای هر دانش‌آموز قابلیت رشد و پیشرفت قائل است و برای آموزش هر دانش‌آموز برنامهٔ خاصی را طراحی می‌کند. در این رویکرد، فرایند ارزشیابی با فرایند آموزش درهم‌تنیده، جاری و مستمر است. از نتایج به‌دست آمده برای مقایسه و نمره دادن به دانش‌آموزان استفاده نمی‌شود بلکه تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را می‌پذیرد و به قابلیت رشد هر یک اعتقاد دارد. در فرایند چنین ارزشیابی، دانش‌آموزان نقش اساسی دارند؛ چون آنان هستند که در مرکز یادگیری قرار دارند

ارزشیابی مستمر یا

تدریجی و تکوینی

به‌معنای ارزشیابی

براساس آزمون‌های

پایانی ولی در

مقیاس کوچک‌تر

و با تعداد بیشتر

نیست



■ توانا کردن دانش‌آموزان در ارزیابی خود و تصمیم‌گیری برای پیشرفت و ارتقا.

بنابراین، ارزشیابی مستمر بهترین ارزشیابی در این درس است که در دوره‌های تحصیلی پایین‌تر به‌عنوان تنها نوع ارزشیابی باید به‌کار گرفته شود و در دوره‌های بالاتر باید در اولویت مطلق باشد و سهم اساسی نمره به آن تعلق گیرد.

ب. ارزشیابی پایانی: این ارزشیابی که به ارزشیابی مجموعی یا تراکمی نیز مشهور است، در پایان هر دوره آموزشی اجرا می‌شود و معلم با استفاده از آن، آموخته‌های دانش‌آموزان را ارزیابی می‌کند. این ارزشیابی معمولاً با هدف نمره دادن، تصمیم‌گیری برای ارتقا به کلاس بالاتر و رتبه‌بندی یا اعطای امتیازات معین صورت می‌گیرد.

گاهی نیز ارزشیابی پایانی به معیاری برای ارزیابی کار معلم تبدیل می‌شود. این امر باعث می‌گردد معلمان عمدتاً به آزمون‌های پایانی بیش از حد توجه کنند و نسبت به نتایج آن حساس باشند و این حساسیت را به دانش‌آموزان نیز منتقل نمایند. در نتیجه، مجموعه فعالیت‌های معلم و دانش‌آموزان تحت تأثیر این آزمون قرار گیرد و نقش ارزشیابی مستمر بسیار کمرنگ شود.

این امر باعث شده است معلمان به‌جای ارزیابی از آنچه آموزش می‌دهند، به آموزش چیزی بپردازند که قرار است ارزشیابی کنند؛ یعنی آموزش در خدمت ارزشیابی قرار می‌گیرد.

تفاوت دیگری که این ارزشیابی با ارزشیابی مستمر دارد، محدودیت آن است؛ زیرا نمی‌تواند انواع فعالیت‌های آموزشی را تحت پوشش قرار دهد و در نتیجه، فرصت توسعه مهارت‌های مختلف یادگیری را در قلمروهای آموزشی از دانش‌آموز سلب می‌کند. هم‌اکنون ارزشیابی پایانی معمولاً به شکل آزمون کتبی صورت می‌گیرد، که بیشتر بر اهداف شناختی، آن هم سطوح اولیه شناخت، متمرکز می‌شود.

اگر طراح سؤال‌های پایانی حتی بتواند سؤال‌هایی طراحی کند که سطوح برتر مهارت‌های شناختی، مانند توانایی استدلال، مقایسه، تطبیق و قضاوت را دربرگیرد، به دلیل محدود بودن این گونه سؤال‌ها، به تدریج موقعیتی پیش می‌آید که دانش‌آموزان پاسخ آن‌ها را حفظ می‌کنند و در نتیجه کارایی این گونه سؤال‌ها نیز از بین می‌رود. علاوه بر این، از آنجا که دانش‌آموزان فعالیت‌های یادگیری خود را با نوع آزمون هماهنگ می‌کنند، وقتی این گونه ارزشیابی‌ها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، آنان می‌کوشند فعالیت‌های



گاهی نیز ارزشیابی پایانی به معیاری برای ارزیابی کار معلم تبدیل می‌شود. این امر باعث می‌گردد معلمان عمدتاً به آزمون‌های پایانی بیش از حد توجه کنند و نسبت به نتایج آن حساس باشند و این حساسیت را به دانش‌آموزان نیز منتقل نمایند

داخل کلاس را به‌سمت آمادگی برای آن آزمون سوق دهند و حتی اگر معلمی بخواهد فعالیت‌های دیگری را در دستور کار قرار دهد، بانیشان دادن بی‌علاقگی خود مانع آن فعالیت‌ها می‌شوند و عملاً معلم را به‌سمت تدریسی می‌کشاند که با آزمون پایانی تناسب دارد. لذا چون هدف اصلی تعلیم و تربیت دینی، تقویت ایمان و انگیزه برای عمل است، توجه بیش از اندازه به آزمون پایانی بسیار مضر و زیان‌آور است و دانش‌آموزان را از فعالیت‌های مستمر، که تقویت ایمان و تعمیق شناخت عقلی را به‌دنبال دارد، دور می‌سازد.

آفت بزرگ دیگری که از ناحیه توجه بیش از اندازه به آزمون پایانی گریبان‌گیر تعلیم و تربیت دینی می‌شود، جابه‌جا شدن «وسیله» با «هدف» است؛ امری که در آزمون مستمر و تکوینی کمتر اتفاق می‌افتد. این مسئله که بیشتر، در نگاه دانش‌آموزان دوره راهنمایی و متوسطه به درس دینی پیش می‌آید، از آنجا سرچشمه می‌گیرد که آن‌ها ارزشیابی پایانی را نه وسیله‌ای برای سنجش میزان تحقق اهداف یادگیری بلکه وسیله‌ای برای ارتقای تحصیلی، بالا رفتن معدل و نظایر آن تلقی می‌کنند؛ لذا به‌طور ناخودآگاه، از آن جهت درس دینی را می‌خوانند و محتوای کتاب را حفظ می‌کنند که بتوانند آن آزمون را با موفقیت طی کنند و برای ارتقای تحصیلی نمره مناسبی به‌دست آورند. ممکن است دانش‌آموزان خودشان به این امر واقف نباشند و در پاسخ این سؤال که «چرا در آزمون شرکت می‌کنید؟» بگویند می‌خواهیم میزان یادگیری خود را تعیین کنیم اما شیوه درس خواندن آنان، توجه به جملات خاصی از کتاب و مرور چندباره متن و حفظ کردن عبارات گواه آن است که آنان خود را در خدمت آزمون قرار می‌دهند نه آزمون را در خدمت خود.

این فرایند به همه درس‌های دیگر آسیب وارد می‌کند اما آسیب عمیق و جبران‌ناپذیرتر آن در تعلیم و تربیت دینی است. به میزانی که انگیزه کسب نمره پایانی قوی‌تر شود، رابطه واقعی فرد با محتوای درس کاهش می‌یابد و به رابطه‌ای خشک و سرد تبدیل می‌شود و همچنین از میل و رغبتش به درس کاسته می‌شود و در نتیجه تأثیرات قلبی و رفتاری درس به حداقل خود می‌رسد. این آسیب در ارزشیابی مستمر کمتر ظهور می‌کند؛ زیرا ارزشیابی مستمر در خدمت ارتقای یادگیری است و در همه مهارت‌های آموزشی کاربرد دارد و صرفاً به مهارت حفظ اطلاعات و آموخته‌ها محدود نمی‌شود.